

آیا ردیفها باید هم معنی باشند؟

دکتر عطا محمد رادمنش

«را» حرف نشانه (نشانه مفعول) با «ای فك اضافه (عوض کسره اضافه):

ای داده به دست هجرس مآرا
خود رسم بود چنین شمارا
(انوری، ص ۳، ق ۲)
نیز انوری ص ۱ ق ۱، ص ۶ ق ۳، ص ۹ ق ۵،
ص ۱۳ ق ۶؛ ناصر خسرو، ص ۵ ق ۱۰، ص
۱۱۶ ق ۵۲، ص ۱۴۲ ق ۶۴، ص ۱۶۶ ق ۷۷،
ص ۵۴۳ ق ۴ (ملحق).

«مرا» در «جگر مرا»، «م» مضاف الیه + «رای
فك اضافه (به جای کسره اضافه) با «مرا» ضمیر
مفعولی:

آزده کسرد کسزدم غریبت جگر مرا
گویسی نیافت ز گیتی مگر مرا
(ناصر خسرو، ص ۱۱ ق ۶)

«نومید» قید، با صفت:

چو رامین بازگشت از ویس نومید
ز مهر سردو گشت ابلیس نومید
(ویس و رامین، ۱۰/۴۶۵)

«زار» پسوند با صفت یا قید:

ز بس خون خسته، ز می لاله زار
وزان خستگان خاسته ناله زار
(گرشاسب نامه، ۸/۲۴۰)

«ستان» پسوند با صفت (به معنی گیرنده):

سپاهی فراز آمد از چین ستان
به رزم از یلان هر یکی کین ستان
(گرشاسب نامه، ۲۴/۴۰۴)

«ستان» فعل امر با قید:

باده از گلگون رخان و سیمگون دستان ستان
با بتان بغنوبه کام خویش در بتان ستان (۱۴)
(قطران، ترکیب بند، ص ۴۳۹)

«دان» صفت به معنی «داننده» با فعل امر:

بدو گفت کای مسرد بسیار دان
تو بهرام را نزد من خسوار دان
(شاهنامه، ۱۰۷/۹/۱۶۵۲)

«روان» صفت به معنی «جاری» با «روان» اسم:

گلابست گویسی به جویش روان
همی شادگردد ز بویش روان
(همان، ۷۷/۲/۳۰)

«نیست» فعل تام به معنی «وجود ندارد»، با
رابطه:

به ایران اگر چه چنو مرد نیست
به جای سیاوش در خورد نیست
(همان، ۳۱۸/۴/۵۵)

نیز — همان: ج ۲: ۷۲۳/۱۱۵، ج ۳:

۴۵۱/۳۲، ج ۴: ۸/۳۱۹، ج ۷: ۲۸/۲۶۵؛

«ویس و رامین»: ۴۲/۴۳۲؛ «گرشاسب نامه»:

۹۸/۲۷۳، عبدالواسع جبلی: ص ۶۳۹ تسمیظ

۱. «اند» فعل ربطی با فعل کمکی (معین):

کنون شهر توران ترا بنده اند
همه دل به مهر تو آکنده اند
(شاهنامه، ۱۲۷۴/۸۳/۳)

«ام» رابطه با فعل کمکی (معین):

مرا تا به گیتی درون زنده ام
همه تخم نیکي پراکنده ام

کاری دلالت دارد و دیگری بر بیان حالت.

محمد قزوینی در این باب گوید: «ردیف
غریبی، در یکی از غزلیات حافظ (دوش آگهی
زیبار سفر کرده داد باد) [وجود دارد] که گرچه
لفظش همه «باد» است ولی معنیش مختلف
می شود، گاه به معنی نسیم است و گاه دعائیه
غایب از «بودن» ... در غزلی دیگر به ردیف
«نهادیم» که همه ردیفها فعل ماضی متکلم مع الغیر
از «نهادن» است، در تخلص «نهادیم» (با ظهر
وجوه) اسما به معنی نهاد و طبیعت و منش
استعمال شده است ... بنابراین بعینه نظیر مثال اول
یعنی «باد» در غزل سابق الذکر خواهد شد. (۱۱)

فراوانی ردیفهای از این قبیل در دیوانها و آثار
منظم مستقل معلوم می دارد که استعمال آنها به رخم
نظر استاد علامه چندان هم غریب نیست.

این همه تفاوت ردیف در معنی و نوع، این
حقیقت را روشن می سازد که تعریف خواجه
نوس (۱۲) و علامه املی (۱۳) در لازم نشمردن شرط
هم معنی برای ردیف، با باور و عملکرد سربینندگان
این اشعار همسوست؛ در این گفتار به شواهد امر
اشاره می شود:

«را» حرف نشانه (نشانه مفعول) با «را» حرف
اضافه به معنی «برای» ردیف شده:

پیش گیرم طریسق تقوی را
از برای صلح عقبسی را
(سنایی، طریق التحقیق، ۷۱/۹۵)

در برخی از آثار بلاغی از جمله «المعجم فی
معايير اشعار المعجم» (۱) و «دره نجفی» (۲) و تألیفاتی
دیگر همچون «کشاف اصطلاحات الفنون» (۳) و
«دایرة المعارف فارسی» (۴) هم معنی بودن ردیف
ملازم تعریف آن است؛ اما در آثاری دیگر از جمله
«معیار الأشعار» (۵) و «تفایس الفنون فی عرایس
العیون» (۶) هم معنی بودن آن لازم شمرده نشده؛
بلکه اعتبار ردیف را در لفظ می دانند نه در معنی؛
برخی نیز در همسانی معنی ردیف سکوت
کرده اند. (۷)

صاحب «براهین المعجم»، جانب میانه را گرفته،
می گوید: «تغییر معنی را گاهی روا دارند اما
پسندیده نباشد». (۸)

در بررسی ردیف شاعران ردیف پرداز، به اشعار
مردف غیر هم معنی و غیر هم نوع از لحاظ زبانی و
دستوری برمی خوریم که تعداد آنها کم هم نیست؛
به عنوان مثال، ردیف «گرفت» در غزلی، با معانی

«برگزید»، «قرار گرفت»، «آغازجد»، «یافت» و
«تصور کرد» آمده (۹) و یا ردیف «یا نهاد» در
قصیده ای با معانی «سپرد»، «قرارداد»، «گسترده»،
«بست»، «پی ریزی کرد»، «آورد»، «داد»،
«پرداخت» و ساخت «بکار رفته است». (۱۰) یا
ردیف در مصراعى پسوند است و در مصراع دیگر
صفت و یا در مصراعى اسم یا صفت است و در
بگری فعل و یا در ردیف فعلی؛ یکی بر انجام

(بهمن نامه، ب ۴۸۳۱)
 نیز «شاهنامه»: ج ۳: ۲۳۵/۲۰،
 ۶۰۷/۲۲، ۶: ۴۹۰/۱۶۵، ۱۰۵۰/۶۴،
 ج ۹: ۲۳۰/۲۳۰، ۳۶۸۳/۳۸۲، ۸۶۴/۳۸۲.
 «ایم» فعل ربطی با فعل کمکی:

کنون سر بسر شاه را بنده ایم
 دل و جان به مهر وی آگنده ایم
 (شاهنامه ۱/۱۳۰/۸۴۷)
 نیز همان: ج ۷: ۱۴۸۳/۳۸۹،
 ۱۶۰۲/۳۹۶، ج ۸: ۱۳۹۵/۳۹۹
 «گرشاسب نامه»: ۲۳/۳۸۶.
 «نه» فعل ربطی با فعل تام به معنی «وجود
 ندارد»:

کتایون ز حال من آگاه نه
 به دیدار رویش مرا راه نه
 (بهمن نامه ب ۸۹۶)
 «ای» فعل کمکی (معین) با فعل ربطی (رابطه):
 به چیزی که تو جای نهاده ای
 مکن طمع اگر مرد آزاده ای

(بدیع بلخی، شاعران بی دیوان، ۱۶۴/۵۱۰)
 نیز «بهمن نامه»: ب ۷۰۲؛ انوری: ص ۹۰۹
 غزل ۲۶۲، ص ۹۱۰ غزل ۲۶۶، ص ۹۱۱ غزل
 ۲۶۷.

«گشت» همکرد فعل تام با رابطه:
 در آن جایگه پلتن بازگشت
 به یکسر از جنگ ناماز گشت
 (شاهنامه، ۳/۱۸۹/۲۸۹۸)
 نیز همان: ج ۶: ۷۸۹/۲۱۱، ج ۹:
 ۲۸۸۳/۱۷۹؛ «ورقسه و گلشاه»:
 ۵/۱۲۲؛ ابوالفرج رونی: قطعه ۱۵۴، «بهمن
 نامه»: ب ۸۰۶، ۱۷۳۹، ۴۴۷۵، ۹۲۲۱،
 ۹۶۸۰. «ویس و رامین»: ۹۶/۷۲، ۱۱۹/۷۳،
 ۶۷/۱۱۲، ۱۱۶/۲۵۹.

«گردد» همکرد فعل تام با فعل ربطی:
 بگویش تا ز مویسد باز گردد
 به رفتن بساد را انباز گردد
 (ویس و رامین، ۵۷/۴۹۹)
 نیز «روشنایی نامه»: ۱۸/۵۲۳؛ «حدیقه»:
 ۱۰/۳۰۸، ۱۰/۳۵۰؛ ظهیر فاریابی: قطعه ص
 ۴۲۵.

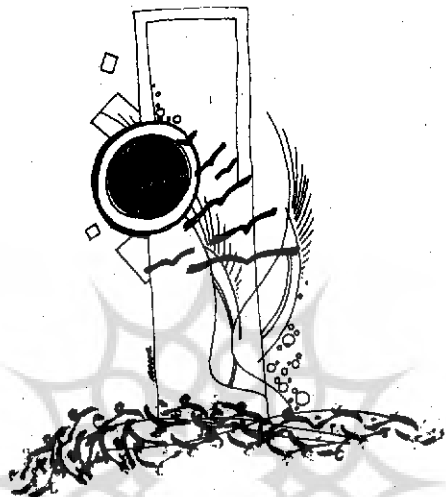
«می گردد» فعل تام با رابطه:
 آن خط که به گرد آن دهان می گردد
 گویی که بنفشه بر سمن می گردد
 پیراهن صبر او چو پوشید کسی
 از صبر برهنه همچو من می گردد
 (ظهیر فاریابی، رباعی ص ۳۷۶)
 «نمی گردد» فعل تام با رابطه:
 یاز گردد و فنا نمی گردد
 حاجتی زو روا نمی گردد

(انوری، ص ۷۸۹ غزل ۶۱)
 «گرد» همکرد فعل تام با فعل ربطی (رابطه):
 به نردیسک مادر یکی باز گرد
 زمانسی ابا او هم‌آواز گرد
 (برزنامه، ب ۱۳۷۳)

نیز بهمن نامه: ب ۱۰۰۷۸.
 «گشتم» فعل تام با فعل ربطی:

ز راه مهر جستن بازگشتم
 ز رخست مهر دل پرداز گشتم
 (ویس و رامین، ۳۹/۳۱۵)
 نیز «حدیقه»: ۱۱/۲۲۴؛ سیرالعباد:
 ۹۴/۱۸۷، سید حسن غزنوی: ص ۲۸۴ غزل
 ۴۲.

«گردم» همکرد فعل تام با رابطه:
 قوتی نه که باز پس گردم
 با سگ و خوک همفلس گردم
 (سنایی، طریق التحقيق، ۵۷۳/۱۲۲)
 نیز «ویس و رامین»: ۵۶/۸۳، ۹/۵۱۶.
 «می گردیم» فعل تام با فعل ربطی:



سرگرفته در پای بلا می گردیم
 دل رفته ز جان نیز جدا می گردیم
 (سید حسن غزنوی، ص ۳۴۱ رباعی ۱۳۹)
 «گشته» همکرد فعل تام با رابطه:
 از پی شرط شروع برگشته
 تشنه خون یکدگر گشته
 (سنایی، حدیقه، ۳/۲۹۰)
 «گرد» به معنی ساخته و آباد شده (بخشی از
 اسم خاص) یا «گرد» به معنی جمع شده (بخشی از
 فعل مرکب):

برفتند سوی سیاوش گرد
 چو آمد دو تن رادل و هوش گرد
 (شاهنامه، ۳/۲۰۸/۳۱۷۷)
 «نگشتی» فعل ربطی با همکرد فعل تام:
 قضای آسمان دیگر نگشتی
 به زور و چاره زیشان برنگشتی
 (ویس و رامین، ۵۶/۴۵)
 «گردی» همکرد فعل تام با فعل ربطی:
 زان که هر چند کرد برگردی
 زین دو هر لحظه خواجه تر گردی
 (حدیقه، ۱۴/۴۹۳)

«یافت» فعل تام با اسم (مصدر مرخم):
 از غمزه تو تیر بلا پیکان یافت
 وز نام تو نامه جفا عنوان یافت

در تو ز جفا هر چه ملک جست آن یافت
 با دست حنا پسته پفا نتوان یافت
 (ادبیه صابر، رباعی ص ۴۴۳)
 نیز سید حسن غزنوی: ص ۲۷ ق ۱۳، که در آن
 «یافت» با معنی «به دست آورد»، «پذیرفت»، «پیدا
 کرد» با هم ردیف شده است.
 «نهاد» به معنی «سپرد»، با «نهاد» اسم (مصدر
 مرخم):

هر کس که دل پر آن صنم دلستان نهاد
 جان در بلا نکند و تن اندر هوان نهاد
 بفشان غبار غربت و بنشین به نزد من
 رخت و بنه بنه بر من گر توان نهاد
 (امیر معزی، قصیده ص ۱۸۵ ب ۱۹ و ۱۹)
 در همین قصیده ردیف با معنی: «قرارداد» (ب ۹
 و ۳۸)، «گسترده» (ب ۱۰)، «بست» (ب ۱۷)،
 «پسی ریزی کرد» (ب ۱۸)، «آورد» (ب ۲۶)،
 «داد» (ب ۳۱)، «پرداخت» (ب ۴۵)، «ساخت»
 (ب ۴۸) بکار رفته است.

«نهاد به معنی «گذاشت و قرارداد» با اسم و به
 معنی «خوی و سرشت»:
 آفتاب رای صاحب، نخت بر جورا نهاد
 افسر پیروز بختش، روی بر بالا نهاد
 مهتر کهنر نواز و سرور گردون محل
 کفاسی نیکو خصال و خواجسته زیبا نهاد
 (سید حسن غزنوی، ص ۳۳ ق ۱۷)
 در این قصیده ردیف «نهاد» را با معانی دیگر:
 «بست» (ب ۹)، «بر دوخت» (ب ۱۰) «قرارداد»
 (ب ۱۷)، «تعبیه کرد» (ب ۲۱ و ۲۲) استعمال کرده
 است.

نیز «دیوان سنایی: ص ۸۴۰ غزل ۸۱.
 سوزنی سمرقندی ردیف «گرفت» را در غزل ص
 ۳۶۷ با مطلع:

باز دیگر ره دل من دلبری جانان گرفت
 باز کاری کان بلا بد بردل و بر جان گرفت
 با معانی «برگزید و قرار گرفت» در مطلع و
 «آغازید» (ب ۸)، «یافت» (ب ۱۰)، «تصور کرد»
 (ب ۱۱) و به صورت اسم (ب ۱۲) به کار برده
 است.

نیز «ظهیر فاریابی: ص ۲۲ ق ۱۱، مطلع و
 ب ۶، ۸، ۱۳، و ص ۴۲ مطلع و ب ۶ و ۷ و غزل
 ص ۳۶۶؛ «برزنامه»: ب ۱۷۷۸، ۲۳۳۷؛ سید
 حسن غزنوی: ص ۱۷۳ ق ۱۷۳، ب ۱ و ۲ و ۱۴؛
 «ویس و رامین»: ص ۳۰۹ ب ۱۰۸.
 «گرفته به معنی «آغازیده» یا «گرفته» به معنی
 «تسخیر کرده»:

زهی رونق ملک از سر گسرفته
 به یک تاختن هفت کشور گرفته
 (سید حسن غزنوی، ص ۱۷۳ ق ۸۲)
 در همین قصیده ردیف با معنی «به دست آورده»
 (ب ۷)، «تسخیر کرده» (ب ۱۰ و ۲۴ و ۴۶)،
 «برکشیده» (ب ۱۴)، «اختیار کرده» (ب ۲۷)،
 «شروع کرده» (ب ۳۲)، «پذیرفته» (ب ۳۵) به کار
 رفته.

«فتاد» به معنی «روی داد» یا «فتاد» به معنی
 «رسید»:
 یارب چه شور بود که اندر جهان فتاد
 سود حسود صدر جهان را زیان فتاد

(سید حسن غزنوی، ص ۳۱ ق ۱۶)
در همین قصیده «فتاد» به معنی «شد» (ب ۳ و ۵) و به معنی «قرار گرفت» (ب ۳ و ۸) آمده:
«بَر» فعل امر با حرف اضافه:
نهادند بر پشت این نامه بر
که پیش سناوش خودکامه بر
(شاهنامه، ۱۸۱۹/۱۱۸/۳)

«بَر» فعل امر با «بَر» اسم به معنی «ثمر، بهره»:
گرت گنج باید به تن رنج بر
که در رنج تن یابی از گنج بر
(گرشاسب نامه، ۱۹/۷۰)

نیز «گرشاسب نامه»: ۵۵/۴۳۶، انوری:
ص ۵۹۸ قطعه ۱۶۶، ص ۹۷۱ رباعی ۱۲۱.
«کرد» به معنی «انجام داد» (فعل) با اسم (مصدر
مرخم):

خدای عز و جل با خدایگان آن کرد
که هرگز آن را و الله شکر نتوان کرد
(سید حسن غزنوی، ص ۴۲ ق ۲۲)
«شدست» فعل ربطی با فعل تام به معنی «رفته
است»:

همان تیر و کیوان برابر شدست
عطارد به برج دو پیکر شدست
(شاهنامه، ۴۰/۳۱۴/۹)
«شد» فعل تام به معنی «رفت» با رابطه:

ماه تمام ملک زیر نقاب شد
آب حیات شرع دریغا سراب شد
(سید حسن غزنوی، ترجیعات ص ۲۱۸)

نیز «شاهنامه»: ج ۴: ۳۸۸/۲۳۴، ج ۶:
۵۹۴/۴۵، ج ۷: ۹۱۲/۳۵۷، ۱۵۵۴/۳۹۳،
ج ۸: ۱۱۰۱/۳۸۱، ۱۶۷۶/۴۱۸، ۱۷۴/۳۹،
ج ۹: ۱۱/۳۹۲، «کک کوهزاد»: ب ۳۵۰،
۳۵۷۵، خیام، ص ۱۴ رباعی ۱۲: «ویس و
رامیمن»: ۱۳۰/۵۸، ۹۲/۷۲، ۱/۱۳۰،
۵۰/۲۱۱، ۲۳/۴۸۱، ۱۳/۵۱۷، «گرشاسب
نامه»: ۴۸/۲۹۸، ۳۴/۳۵۰، ۷/۳۸۵/۴۸،
«بهمن نامه»: ب ۴۰۸۶، ۴۴۲۰، ۵۱۸۶،
۹۰۵۲، ۹۹۷۹، ۱۰۳۵۴، عنصری: قطعه
۳۳۰، مسعود سعد: ص ۱۰۰۵ رباعی ۱۳۳،
انوری: ص ۶۰۷ قطعه ۱۹۱، انصاری: رباعی
ص ۷۴۴، سید حسن غزنوی، ترجیع بند ص
۲۲۱

«شدند» فعل تام به معنی «رفتند» با فعل ربطی:
به پوزش به نزدیک موبد شدند
همه دل هراسان ز هر بد شدند
(شاهنامه، ۱۵۸۶/۳۹۵/۷)

نیز همان: ج ۸: ۱۰۵۶/۳۷۸.
«شوند» فعل تام با رابطه:
اگر لشکر ما پذیره شوند
سواران بدخواه چیره شوند
(همان، ۳۰۲/۱۳۴/۴)

«شود» فعل تام با فعل ربطی:
از ایدر گر او سوی ایران شود
بر و بوم ما پساک ویران شود

(همان، ص ۱۲۶ ب ۱۹۵۰)
نیز همان: ج ۷: ۲۱۱۶/۴۲۵، ج ۸:
۸۱۳/۳۶۳، «برزونامه»: ب ۲۰۱۹، ۲۵۲۱،
۲۷۹۲، ۳۲۲۷، «بهمن نامه»: ب ۵۸۸، امیر
معزی: قصیده ص ۱۴۱، سید حسن غزنوی: ص
۳۲ ق ۳۲.

«شوید» فعل تام با رابطه:
همه شاد و خرم به ایوان شوید
چو زفن بود شاد و خندان شوید
(شاهنامه ۵۷۴/۲۴۶/۴).
نیز همان: ج ۸: ۱۲۶۱/۳۹۱.
«شدم» فعل تام با رابطه:



مرا خواست کشتن گریزان شدم
ز توران بدین راه ایران شدم
(برزونامه، ب ۲۱۶۵)
«شوم» فعل تام به معنی «روم» با رابطه:
خواستم تا در آن طسریق شوم
یا به رنگی از آن فریق شوم
(سیرالعباد، ۵۲۱/۲۱۷)

نیز «برزونامه»: ۱۱۱۹.
«شویم» فعل تام با رابطه:
بیایند تسا سوی مهتر شویم
مرو را بدین شغل رهبر شویم
(ورقه و گلشاه، ۱۱/۴۷)
نیز «شاهنامه»: ج ۳: ۱۳۰۶/۸۵، ج ۴:
۳۰۶/۲۲۸، ج ۹: ۲۷۷/۳۳۴.

«شو» فعل تام با فعل ربطی:
قفس بشکن به برج خویشان شو
چو ابیراهیم از بت شکن شو
(روشنایی نامه، ۱۶/۵۲۸)
نیز «شاهنامه»: ج ۴: ۳۸۵/۱۴۰، ادیب

صابر: ترجیع بند ص ۳۷۸، عبدالواسع جبلی:
ترکیب بند ص ۴۷۵.
«شده» فعل ربطی با فعل تام:
دو چشمش ز کین چشمه خون شده
ز دنبال گردش به هامون شده
(گرشاسب نامه، ۸/۷۶)

نیز «حدیقه» ۲/۲۲۱، سید حسن غزنوی:
ص ۱۷۷ ق ۸۶.
«شدی» فعل تام به معنی «می رفت» با رابطه:
شاه از آن پس چو زی شکار شدی
هوس آن وطنش یار شدی
(حدیقه، ۲۰/۵۷۰)

نیز «سید حسن غزنوی»: ص ۳۲۲ قطعه ۳۹.
«شوی» فعل ربطی با فعل تام:
میندار اگر چرخ واژون شوی
ز چنگم به پیکار بیرون شوی
(برزونامه، ب ۲۶۲۷)

نیز «حدیقه» ۱۶/۳۱۲.
«زدیم» به معنی «گفتیم» با «زدیم» به معنی «بر پا
داشتیم»:

بیار باده که لیک عشق یار زدیم
سراپرده دل سوی آن نگار زدیم
(سید حسن غزنوی، ترجیع بند ص ۲۰۰)
در همین ترجیع بند با معانی «کوفتیم» و «ضرب
کردیم» نیز آمده.

«آمدست» فعل تام با «آمدست» به معنی شده
است «فعل ربطی»:
خاک را از باد بنوی مهربانی آمدست
در ده آن آتش که آب زسنگانی آمدست
نرگس خوشبوی مخمور طبیعی خاستت
بید خرم روی سرمست جوانی آمدست
(سید حسن غزنوی، ص ۱۸ ق ۱۰، ب ۸ و ۲)

نیز همان: ترجیع بند ص ۲۴۷.
«آمد» فعل تام، به معنی «افتاد» با «آمد» فعل
ربطی به معنی «شد»:

بیچاره تن من که ز غم جانش برآمد
از دست بشد کارش و از پای درآمد
آن داد مرا گردش گردون که ز سختی
من زهر بخوردم به دهانم شکر آمد
از خط و فاسر مکش و دل مبر از عشق
کاین عشق همه رنج دل و دردسر آمد
(مسعود سعد، صص ۱۶۵-۱۶۴ ق ۷۳ ب ۱ و ۳ و ۱۷)

«آمدند» فعل تام با رابطه:
این پررویان که با زلف پریشان آمدند
آدمی را اصل و فرع فتنه ایشان آمدند
(ادیب صابر، قصیده ص ۴۱)

«آمدیم» فعل تام با «آمدیم» فعل ربطی:
بدانگه که از جنگ سیر آمدیم
ز بسالای باره به زیر آمدیم
(برزونامه، ب ۱۵۱۵۰)

«آمده» فعل ربطی به معنی «شده» با «آمده» فعل
تام به معنی «رسیده»:
ای همایون آمدن بر تو همایون آمده
طایر چتر فلکسای تو میمون آمده

رعد بانگ موکبت تا موقف عیسی شده
 برق نعل مرکبت بر فرق قارون آمده
 (سید حسن غزنوی صص ۱۷۶-۱۷۵ ق ۸۳ ب
 ۱ و ۳)
 در همین قصیده «آمده» به معنی تام در بیت ۸ و
 ۹ و ۱۰ و در پانزده بیت دیگر به معنی «شده» به
 کار رفته است.
 «آمدی» فعل تام به «آمدی» به معنی «شدی»
 (فعل ربطی):
 به پیکار شیر از چه دیر آمدی
 همانجا که از جنگ سیر آمدی
 (بزرنامه، ب ۶۹۷)

نیز همان: ب ۱۲۲۶.

«ماند» به معنی «شبهات دارد» در مطلع با «ماند»
 به معنی «باقی می ماند»:
 روی تو به ماه آسمان مانند
 قد تو به سرو بوستان مانند
 وقتی که رخ تو پورده برگیرد
 از شرم نه گل نه گلستان مانند
 (سید حسن غزنوی، صص ۵۳-۵۲ ق ۲۸ ب
 ۱ و ۳)
 «بود» فعل ربطی با «بود» فعل تام به معنی «وجود
 داشت»:

مر او را یکی پاک دستور بود
 که رایش ز کردار بد دور بود
 (شاهنامه، ۱/۳۷/۲۰)

نیز همان: ج ۴: ۱/۳۲۱، ج ۹:
 ۳۰۵۰/۱۹۰؛ ورقه و گلشاه: ۱/۱۵؛ فرخی:
 ترجیع بند ص ۴۳۱؛ «ویس و رامین»؛
 ۷۵/۵۲۶؛ «گرشاسب نامه»؛ ۳۲/۳۹۹؛
 «بهمن نامه»: ب ۲۷۱؛ ابوالفرج رونی: رباعی
 ص ۱۶۸؛ منوچهری: ص ۱۹۱ مسط ۹.
 «بودی» فعل تام با «بودی» فعل ربطی:

آسمان را اگر ستون بودی
 رمح آن شیر پرفنون بودی
 (کارنامه بلخ، ۱۳۳/۵۱)

نیز «شاهنامه»: ۱۱/۲۸/۲.

«بی» فعل تام با «بی» فعل ربطی:
 هزاران لاله گوین در جهان بی
 همه بر مو دهن بر دل گران بی
 (باباطاهر، ص ۶۰ دوبیتی ۲۳۳)
 «آفرین» صفت به معنی «آفریننده» یا «آفرین»
 اسم (بخشی از فعل با حذف همکرد) به معنی
 «درود و سپاس»:

سزد گر شما بر جهان آفرین
 بخوانید روز و شبان آفرین
 (شاهنامه ۵/۱۷۸/۱۶۳۴)

نیز همان ۵/۲۸۶/۸۵۷؛ «دانشنامه
 میسری»: ب ۵۷.

«جوی» صفت به معنی «جوینده» یا «جوی» فعل
 امر از مصدر «جستن»:

بدو گفت کای مهنر کای جوی
 اگر کای دل خواهی آرام جوی
 (شاهنامه، ۱/۱۰۲/۳۹۱)

نیز «بهمن نامه»: ب ۵۰۵۲.
 «دیده» صفت مفعولی با «دیده» اسم به معنی
 «چشم» در ردیف «دیده شود» در رباعی:
 روزی که جمال دلبرم دیده شود
 از فرق سرم تا به قدم دیده شود
 تا من به هزار دیده رویش نگرم
 آری به دو دیده دوست کم دیده شود
 (ابوسعید، ص ۴۲، رباعی ۲۸۶)

بی نوشت:

- ۱- شمس الدین قیس رازی، صص ۲۶۰.
- ۲- نجفقلی میرزا، صص ۹۲-۹۳.
- ۳- محمد علی تهرانی، ج ۱، ص ۸۵۶ زیر مدخل ردیف.
- ۴- غلامحسین مصاحب (به سرپرستی)، ج ۱، زیر مدخل
 ردیف.
- ۵- نصیرالدین توسی، ص ۱۲۹.
- ۶- شمس الدین محمد آملی، صص ۱۶۵-۱۶۴.
- ۷- عبدالرحمن جامی، عروض سنی و قافیه جامی، ص ۱۷۴؛
 محمد حسین شمس العلماء گرکانی، ابداع البایح، ص ۳۶۴؛
 حسین محمدشاه شهاب انصاری، کتزالقوائد، صص ۲۳-۲۲؛
 جلال الدین همایی، فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۱۵
 ناصرالدین شاه حسین، شناخت شعر، ص ۱۴۵.
- ۸- محمد تقی سپهر، صص ۲۳-۲۲.
- ۹- سوزنی سمرقندی، دیوان، غزل ص ۳۶۷.
- ۱۰- امیر معزی، دیوان، قصیده ص ۱۸۵.
- ۱۱- یادداشتهای قزوینی، ج ۳ و ۲ صص ۱۱۰-۱۰۹
 [۵۱۸-۵۱۹].
- ۱۲- نصیرالدین توسی، معیارالاشعار، ص ۱۴۹.
- ۱۳- شمس الدین محمد آملی، نقایس الفنون فی عرایس العیون،
 صص ۱۶۵-۱۶۴.
- ۱۴- ستان: بر پشت خوابیده (برهان).

منابع:

- ۱- ابوالفرج رونی: دیوان، به اهتمام محمود مهدوی دامغانی،
 مشهد، ۱۳۴۷ هـ. ش.
- ۲- ابوسعید ابوالخیر: سخنان منظوم، به تصحیح و مقدمه سعید
 نفیسی، ج پنجم، تهران، ۱۳۷۳ هـ. ش.
- ۳- ادیب صابر ترمذی: دیوان، به تصحیح محمد علی ناصح،
 چ اول، تهران، [بی تا].
- ۴- اسدی توسی، ابونصر علی بن احمد گرشاسب نامه: تصحیح
 حبیب یغمایی، ج دوم، تهران، ۱۳۱۷ هـ. ش.
- ۵- اسد توسی ابومنصور احمد بن علی: لغت فرس، به تصحیح
 فتح اله مجتبیای، علی اشرف صادقی، چ اول، تهران، ۱۳۶۵ هـ.
 ش.
- ۶- امیر معزی، محمد بن عبدالملک نیشابوری: دیوان، تصحیح
 ناصر هیری، چ اول تهران، ۱۳۶۲ هـ. ش.
- ۷- انوری ابیوردی، اوحدالدین: دیوان، به اهتمام مدرس رضوی،
 چ سوم، تهران، ۱۳۶۴ هـ. ش.
- ۸- ایرانشاه بن ابی الخیر: بهمین نامه، ویراسته رحیم عقیقی، چ اول
 تهران، ۱۳۷۰ هـ. ش.
- ۹- باباطاهر همدانی: دیوان، تصحیح وحید دستگردی، تهران،
 ۱۳۴۷ هـ. ش.
- ۱۰- تهرانی، محمد علی: کشف اصطلاحات الفنون و العلوم،
 چ اول، بیروت، ۱۹۹۶ م.
- ۱۱- جامی، نورالدین عبدالرحمن: رساله قافیه ملاجای (عروض
 سنی و قافیه جامی) به تصحیح بلاخمان، به اهتمام محمد
 فشارکی، تهران، ۱۳۷۲ هـ. ش.

- ۱۲- حسن غزنوی (سید)، اشرف الدین ابومحمد: دیوان،
 تصحیح مدرس رضوی، چ دوم، تهران، ۱۳۶۲ هـ. ش.
- ۱۳- حسن محمد شاه شهاب انصاری: کتزالقوائد، انتشارات
 دانشگاه مدرس، ۱۹۵۶ م.
- ۱۴- خیام نیشابوری، حکیم عمر: رباعیات، به اهتمام علیف و
 عثمانوف، به رهبری برتلس، چ اول مسکو، ۱۹۵۹ م.
- ۱۵- سپهر، محمد تقی: برهمن المعجم: با حواشی و تعلیقات
 سید جعفر شهیدی، تهران، ۱۳۵۱ هـ. ش.
- ۱۶- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجذوبین آدم: حقیقه الحقیقه،
 تصحیح مدرس رضوی، تهران، ۱۳۶۸ هـ. ش.
- ۱۷- سنایی: دیوان، به اهتمام مدرس رضوی، چ سوم، تهران،
 ۱۳۶۲ هـ. ش.
- ۱۸- سنایی: مثنویهای سنایی، تصحیح مدرس رضوی، تهران،
 ۱۳۴۸ هـ. ش.
- ۱۹- سوزنی سمرقندی: دیوان، تصحیح ناصرالدین شاه حسین،
 تهران، ۱۳۳۸ هـ. ش.
- ۲۰- شاه حسین، ناصرالدین، شناخت شعر، چ دوم، تهران،
 ۱۳۶۸ هـ. ش.
- ۲۱- شمس الدین محمد آملی: نقایس الفنون فی عرایس العیون،
 ج ۱ با مقدمه ابوالحسن شعرانی، تهران، ۱۳۷۷ هـ. ق.
- ۲۲- شمس العلماء گرکانی، محمد حسین: ابداع البایح، (چاپ
 سنگی)، تهران، ۱۳۲۸ هـ. ق.
- ۲۳- ظهیر فاریابی، ظهیرالدین طاهر: دیوان، به کوشش تقی
 بیفش، چ اول، مشهد، ۱۳۴۷ هـ. ش.
- ۲۴- عبدالواسع جبلی: دیوان، به اهتمام و تصحیح ذبیح اله
 صفا، چ دوم، تهران، ۱۳۵۶ هـ. ش.
- ۲۵- عبدالله انصاری (خواججه): مجموعه رسائل فارسی،
 تصحیح محمد سرور مولایی، چ اول، تهران، ۱۳۷۲ هـ. ش.
- ۲۶- عطایی رازی (منسوب): بزرنامه، (ضمیمه زندگینامه
 فردوسی و سرگذشت شاهنامه) به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، چ
 اول تهران، ۱۳۷۰ هـ. ش.
- ۲۷- عنصری، ابوالقاسم حسن: دیوان، تصحیح سید محمد
 دبیرسیاقی، چ دوم، تهران، ۱۳۶۳ هـ. ش.
- ۲۸- عیوبی: ورقه و گلشاه، تصحیح ذبیح اله صفا، چ دوم،
 تهران، ۱۳۶۲ هـ. ش.
- ۲۹- فخرالدین اسعد گرکانی: ویس و رامین، تصحیح ماگالی
 تودوا، الکساندر گواخاریا، چ اول، تهران، ۱۳۴۹ هـ. ش.
- ۳۰- فرخی سیستانی: دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چ
 چهارم تهران، ۱۳۷۱ هـ. ش.
- ۳۱- فردوسی، حکیم ابوالقاسم: شاهنامه، تصحیح اسمیرنوا،
 برتلس، گوزلیان، عثمانوف، علی یف، طاهر جانوف، مسکو
 ۱۹۷۱-۱۹۶۵ م.
- ۳۲- ترویجی، محمد: «ردیف»: یادداشتهای ترویجی، ج ۳ و ۲
 به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۳ هـ. ش.
- ۳۳- قطران تبریزی، حکیم ابومنصور: دیوان، از روی نسخه
 تصحیح شده محمد نخجوانی، چ اول، تهران، ۱۳۶۲ هـ. ش.
- ۳۴- داستان کک کوهزاد (ضمیمه زندگینامه فردوسی و سرگذشت
 شاهنامه)، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۷۰ هـ.
 ش.
- ۳۵- محمد حسین بن خلف تبریزی: برهان قاطع، به اهتمام
 محمد معین، چ پنجم، تهران، ۱۳۶۲ هـ. ش.
- ۳۶- مهدی، محمود، ۱۳۷۰ هـ. ش: شاعران بی دیوان،
 (تالیف و تصحیح)، چ اول، تهران.
- ۳۷- مسعود سعد سلمان، ابوالفخر: دیوان، به تصحیح مهدی
 نوریان، چ اول، اصفهان، ۱۳۶۴ هـ. ش.
- ۳۸- مصاحب، غلامحسین (به سرپرستی): دایره المعارف
 فارسی، چ اول.
- ۳۹- منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد: دیوان، به کوشش سید
 محمد دبیرسیاقی، چ اول، تهران، ۱۳۷۰ هـ. ش.
- ۴۰- میسری (حکیم): دانشنامه در علم پزشکی، به اهتمام برات
 زندجانی، چ دوم، تهران، ۱۳۶۲ هـ. ش.
- ۴۱- ناصر خسرو، حکیم ابومعین: دیوان، به تصحیح مجتبی
 مینوی-مهدی محقق، تهران، ۱۳۵۳ هـ. ش.
- ۴۲- ناصر خسرو: روشنائی نامه (منسوب)، ضمیمه ایران ناصر
 خسرو، به اهتمام مجتبی مینوی، چ دوم، تهران، ۱۳۶۷ هـ. ش.
- ۴۳- نجفقلی میوزا (آقا سردار): دره نجفی، با تصحیح و
 تعلیقات حسین آهی، چ اول، تهران، ۱۳۵۵ هـ. ش.
- ۴۴- نصیرالدین طوسی (خواججه): معیار الاشعار، با تصحیح و
 اهتمام جلیل تجلیل، چ اول، تهران، ۱۳۶۹ هـ. ش.
- ۴۵- همایی، جلال الدین: فنون بلاغت و صناعات ادبی، چ
 پنجم، تهران، ۱۳۶۷ هـ. ش.